

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

الکس کالینیکوس/ آلستر هچت  
برگردان از: م. رضا ملکشا  
۰۹ جولای ۲۰۲۰

## در دفاع از خشونت - ۲



### مبارزه با فاشیسم در دهه ۱۹۳۰

دهه ۱۹۳۰ نیز زمان بحران اقتصادی بود. میلیونها کارگر خود را نیازمند به کمک‌های دولتی یافتند. رهبران رسمی جنبش کارگری گرفتاری بیکاران را نادیده گرفتند. این امر به حزب کمونیست واگذار شده بود که جنبش ملی کارگران بیکار را سازماندهی کند تا برای مشاغل و افزایش مزایا مبارزه کنند. راهپیمایی‌ها و تظاهرات آنها در موارد بی شماری مورد حمله پولیس قرار گرفت.

به عنوان مثال، وال هایننگتون<sup>۲۵</sup>، دبیر NUWM، حمله پولیس به تظاهرات عظیمی را شرح داد که چگونه در ۲۷ اکتوبر ۱۹۳۲ در هاید پارک<sup>۲۶</sup> نزدیک به ۲۵۰۰ نفر از سراسر کشور در راهپیمایی گرسنگی<sup>۲۷</sup> را مورد حمله قرار دادند.

«کارگران پولیس را از جلسات [در هاید پارک] دور نگه داشتند. حملات پولیس سواره نظام چندین بار توسط کارگران دفع شد. کارگران نرده‌ها را شکسته و از آنها به عنوان اسلحه و سنگر برای محافظت از جلساتشان استفاده کردند. بسیاری از سواره نظام‌ها از اسب‌هایشان پائین کشیده می‌شدند. درگیری‌ها از خیابان‌ها به داخل پارک کشیده می‌شد و دوباره به خیابان‌ها باز می‌گشت، که حملات مکرر پولیس با تمام سرعت نتوانست کارگران را پراکنده کند. پولیس در

چندین نوبت توسط نیروهای کارگران محاصره شده، و درگیری‌های وحشتناکی در پی داشت. کارگران و پولیس‌های زیادی زخمی شدند. [۸]

در این شرایط بیکاری گسترده، عدم فعالیت بخش اداری اتحادیه‌های کارگری و خشونت طبقه حاکم بود که سیر اوسلوالد موسلی<sup>۳۸</sup> و اتحادیه فاشیست‌های انگلیس<sup>۳۹</sup> به دنبال ایجاد یک جنبش فاشیستی توده‌ئی در بریتانیا بودند. آنها به طور خاص از نمونه حزب نازی هیتلر الهام گرفتند، که در اوایل سال ۱۹۳۳ در المان به قدرت رسیدند، و اقدام به نابودی همه سازمان‌های جنبش کارگری کردند. جایی که قوی‌ترین طبقه کارگر در اروپا در هم شکسته شده بود. حمله هیتلر با هیچ مقاومت سازمان یافته‌ای از جانب احزاب کارگری روبه رو نشد، اگرچه حتی دو حزب سوسیال دموکرات و کمونیست توده شبه‌نظامیان ضد فاشیست قدرتمندی را همراه خود داشتند. با این وجود رهبری رسمی جنبش کارگری انگلیس از درس گرفتن از نمونه المان امتناع ورزید و ضرورت اقدام مصمم و متحد طبقه کارگر علیه فاشیست‌ها را در دستور کار قرار نداد. پس از پیروزی نازی‌ها در سال ۱۹۳۳، شورای ملی کارگری به نمایندگی از حزب کارگر و TUC، مانیفیستی با عنوان دموکراسی و دیکتاتوری منتشر کردند. این سند «دیکتاتوری آهنین سرمایه‌داری و ملی‌گرایی» و «دیکتاتوری طبقه کارگر» را محکوم می‌کرد. رهبران کارگر با امید از بین بردن هواداران موسلی<sup>۴۰</sup> هم فاشیست‌ها و هم کمونیست‌ها را محکوم کرده و به این ترتیب، به فعالیت معمول خود بازگشتند.

در همین حال، موسلی با نشان دادن تأثیر تشکل شبه نظامی خود (سیاه‌جامگان)، امیدوار بود حمایت و پشتیبانی مالی بخش‌های مرتجع طبقه حاکم را جلب کند. از قبل لرد روترمیر<sup>۴۱</sup> صاحب چندین مطبوعات از قدرت خود در پشتیبانی از اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا استفاده کرد. روزنامه دیلی میل<sup>۴۲</sup>، یکی از مطبوعات وی، در ۱۵ جنوری ۱۹۳۴ «آفرین بر سیاه‌جامگان» را سر تیتر یکی از صفحات روزنامه خود کرد.

حزب کمونیست کوچک، با حدود ۶۰۰۰ عضو در اواسط دهه ۱۹۳۰، برای پر کردن خلاء امتناع جنبش رسمی در مبارزه با فاشیسم وارد عمل شد. ، افتخار شکست طرفداران موسلی را باید به پای حزب کمونیست و به میزان کمتری حزب مستقل کار گذاشت.

اما امروز حزب کمونیست هر گونه ارتباطی را بین این مبارزات مانند تلاش‌ها در لویشام و در مبارزه علیه اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا در دهه ۱۹۳۰، به خصوص نبرد افسانه‌ئی خیابان کابل را انکار می‌کند. دیو کوک<sup>۴۳</sup>، سازمان‌دهنده ملی حزب کمونیست، اخیراً نوشت:

«مقایسه تاکتیک‌های SWP در لویشام با آنچه که در خیابان کابل اتفاق افتاد ... چرندیاتی خطرناک است. جایی که بسیج دویست و پنجاه هزار شهروند لندن در نتیجه یک کارزار پایدار و عظیم توسط سازمان‌های توده‌ئی وارد عمل شده و موسلی را متوقف کردند. چند تن از شبه نظامیان نه تنها سخنانی‌های آتشین ایراد کردند، بلکه یک شبه وحدت توده‌ها عملی گردید ...»

«خط تسلسل تاریخی، بین آن پیروزی بزرگ و مبارزه علیه فاشیسم امروز از طریق رویکردی اجراء می‌شود که کمونیست‌ها در (ALCARAF)<sup>۴۴</sup> استدلال می‌آورند (کل کارزار لویشام علیه نژادپرستی و فاشیسم). این گروه شامل نمایندگان کارگری، روحانیون و دیگر افراد سرشناس محلی بود که در ۱۳ اگست با هرگونه برخورد فزینی و یا از طریق تاکتیک‌های SWP با نازی‌ها مخالفت کردند.» (مورنینگ استار، ۲۶ اگست ۱۹۷۷)

بنابراین، بحث حزب کمونیست این است که درگیری فزینی با فاشیست‌ها در واقع مانع وظیفه ایجاد جنبش توده‌ئی می‌شود که فاشیست‌ها را از خیابان‌ها پاک کند. کوک<sup>۴۵</sup> استدلال می‌کند:

«در هر تظاهرات ضد جبهه ملی باید این سؤال مطرح شود: آیا تاکتیک‌های پیشنهادی به تقویت اتحاد کمک خواهد کرد؟ حمایت گسترده‌تر مردم را کسب خواهد کرد؟ نژادپرستان و فاشیست‌ها را منزوی خواهد ساخت و ممنوعیت تبلیغات نژادپرستانه را ممکن می‌سازد یا نه.»

مبارزه فزیکتی برای متوقف کردن نازی‌ها با این معیارها مطابقت ندارد، وی ادعا می‌کند:

«این مسأله در مورد مبارزه خیابانی که تنها مبارزان خیابانی به احتمال زیاد آن را در دستور کار قرار می‌دهند، می‌تواند دستیابی به بسیج جنبش کارگری را سخت‌تر کند.»

اما همانگونه که کوک<sup>۴۶</sup> ادعا می‌کند، پیروزی بر موسلی در دهه ۱۹۳۰ در نتیجه اقدامات مداوم سازمان‌های جنبش کارگری نبود. رهبران سازمان‌های توده‌ئی مخالف هرگونه اقدامی علیه فاشیست‌ها بودند، جدا از نوع ممنوعیت‌هایی که امروز حزب کمونیست خواستار آن است.

جنبش توده‌ئی در کابل استریت ناشی از تمایل حزب کمونیست برای رهبری کردن بود که در ابتداء چند هزار کارگر در اقدام مستقیم علیه فاشیست‌ها وارد عمل شدند. در اکثر اوقات، تاکتیک‌های حزب کمونیست دقیقاً شامل آن نوع از «نبردهای خیابانی» بود که امروز دیو کوک را وحشت زده می‌کند. آنها با استفاده از این روش‌ها موفق شدند علی‌رغم مخالفت شدید رهبری رسمی حزب کارگر، کارگران زیادی را به مبارزه علیه اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا ملحق کنند. در ۷ جون ۱۹۳۴ موسلی در المپیا لندن راهپیمائی عظیمی برگزار کرد. حزب کمونیست برای مختل کردن راهپیمائی بسیج شد. در این رویداد هوکننده‌هایی که توسط حزب کمونیست در میان حضار قرار داده بود به طور وحشیانه مورد ضرب و شتم نظامیان فاشیست قرار گرفتند. پولیس از مداخله خودداری کرد، اگرچه برخی از این ۵۰۰۰ تظاهرکننده را در خارج از سالن دستگیر کرد.

المپیا نقطه عطفی در بسیج اپوزیسیون علیه اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا بود. به نظر فیل پیراتین که بعداً نماینده حزب کمونیست در پارلمان برای شهر مایل اند<sup>۴۷</sup> پس از سال ۱۹۴۵ بود، این تجربه تعیین کننده بود:

«این در معرض قرار گرفتن که حزب کمونیست سازماندهی کرده بود چشم میلیون‌ها نفر را در کشور گشود و برای هزاران نفر درس سیاسی با اهمیتی بود. افرادی مانند خودم (من به همراه دو دوست دیگر که دیدگاه‌های نزدیکی به هم داشتیم) بروشنی روز حقیقت تز لنین در دولت و انقلاب را درک کردیم. فقط کسانی که عمداً چشم خود را به روی حقیقت بستند می‌توانند ادعا کنند پولیس و دادگاه‌ها در آن روز و روزهای بعد بیطرف بودند.

با این وجود، در ۹ جون، تنها دو روز پس از واقعه المپیا، روزنامه دیلی هرالد<sup>۴۸</sup> نامه‌ای از آقای تی. آر. وست<sup>۴۹</sup> (نماینده حزب کارگر در مجلس بعدی از شهر نورث همراسمیت) منتشر کرد:

«کمونیست‌ها با بر هم زدن جلسات سیاه جامگان، طبق معمول، به فاشیست‌ها کمک می‌کنند و باعث احساس همدلی عمومی با آنها می‌شوند. ما به عنوان حزب کارگر از تأثیر سخنان موسلی هراسی نداریم. در هر صورت، بگذارید آنها شنیده شوند، زیرا آزادی بیان هنوز هم گرانبهاست، اگرچه کمونیست‌ها مخالف این امر هستند.»

«آن شب برای افرادی مثل خودم درس‌های زیادی دارد تا بیاموزیم و کارهای زیادی انجام دهیم. همه پولیس‌ها «قسر در نرفتند»، و ما صبر کردیم تا جلسه به پایان برسد و فاشیست‌ها شروع به ترک آنجا کنند. برخی از آنها به خاطر آنچه در آن شب انجام دادند، مزد خوبی دریافت کردند.»

آن شب پیراتین به حزب کمونیست پیوست. هزاران نفر دیگر که عضو نشده بودند، در تجمع المپیا نسبت به خطراتی که توسط سیاه جامگان طرفدار موسلی نشان داده شده بود احساس خطر کردند. اگرچه آنها در آینده رهبری حزب کمونیست را در مبارزه فزیکتی علیه فاشیست‌ها پذیرفتند.

توانائی حزب کمونیست برای بسیج اپوزیسیون علیه موسلی خیلی زود نمایان شد، حتی وقتی که مورد مخالفت رهبری رسمی حزب کارگر بود. اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا در تاریخ ۹ سپتمبر ۱۹۳۴ تجمع گسترده‌ای را در هاید پارک برگزار کرد. کمیته هماهنگی فعالیت‌های ضد فاشیستی، تحت تسلط متحدین نزدیک به حزب کمونیست مانند جان ستراشی<sup>۵۰</sup> اعلام کردند که یک ضد تظاهرات در پارک برگزار می‌کنند.

این فراخوان با مخالفت جنبش رسمی روبه رو شد. انجمن ملی حزب کارگر، انجمن کارگری لندن، حزب کارگر لندن، والتر سیتزین<sup>۵۱</sup> از TUC، روزنامه دیلی هرالد همگی از کارگران خواستند که از ترس تبلیغات فاشیسم از هاید پارک دوری کنند.

بخش عمده بسیج توسط حزب کمونیست و حزب کارگر مستقل انجام گرفت. روزنامه دیلی ورکر<sup>۵۲</sup> مانیفستی با سرتیتر «ضربه مرگبار به فاشیسم در انگلستان» منتشر کرد (۱۶ اگست ۱۹۳۴). چند روز بعد این روزنامه از ضد فاشیستها خواست تا «خود را به عنوان تیپ‌های ارباب‌کننده<sup>۵۳</sup> سازمان دهند.» (۲۱ اگست، ۱۹۳۴)

همانطور که معلوم شد، کارگران زیادی از جمله تعداد بسیاری از اعضای رده پائین حزب کارگر به کمونیست ها گوش دادند و به کنگره اتحادیه کارگری<sup>۵۴</sup> اعتنائی نکردند. تعداد ضد فاشیست ها در هاید پارک بین ۶۰،۰۰۰ تا ۱۰۰،۰۰۰ نفر بود. هواداران موسلی توسط ۷۰۰۰ پولیس (بیش از تعداد موسلی‌ها) در مقابل ضد تظاهرکنندگان محافظت می‌شدند. حتی مخالفان، حزب کمونیست را به عنوان رهبری جنبش ضد فاشیستی می‌شناختند. هری پولیت<sup>۵۵</sup>، دبیرکل حزب کمونیست، پس از تظاهرات هاید پارک نوشت:

«اگر تا به حال زمانی وجود داشته که احساس غرور از عضویت در حزب کمونیست را توجیه کنیم، این احساس در طی ماه‌های اخیر بوده است که هر روز حزب کمونیست رهبری نبرد با دشمنان طبقه ما را در دست دارد، مدیریتی که تعداد فزاینده ای از کارگران دنباله رو آن بوده‌اند.»

«توده کارگران می‌دانند که ۹ سپتمبر بدون حزب کمونیست غیرممکن بود.»

این کارزار پیشرفت چشمگیری داشت. این امر آشکارتر از قبل هر زمان دیگری رهبری سست و صلح طلب حزب کارگر را برملا کرد، که از کارگران خواست تا «از هاید پارک دور شوند».

جهت‌گیری سیتزین<sup>۵۶</sup> و هندرسون<sup>۵۷</sup> همان جهت‌گیری مطبوعات سرمایه‌داری بود. آنها یک صدا کارگران را ترغیب کردند که به رهبران خود گوش فرا دهند و ندای کمونیست‌ها را ناشنوا باشند.

حزب کمونیست به این مسأله پاسخ داد:

«ضروری است که اکنون با فاشیسم مبارزه کنید؛ می‌توان رشد آن را متوقف کرد؛ می‌توان آن را شکست داد.»

سپس همچون حال حاضر، راهپیمائی‌های فاشیستی تنها به لطف حمایت پولیس امکان پذیر بود. این ضد فاشیست‌ها بود که توجه پولیس را به خود جلب می‌کردند. به عنوان مثال، نزدیک به ۳،۰۰۰ پولیس برای دفاع از تظاهرات موسلی در آلبرت هال<sup>۵۸</sup> لندن در تاریخ ۲۲ مارچ ۱۹۳۶ فراخوانده شدند. اگرچه حضور ضد فاشیستها در شعاع نیم مایلی آلبرت هال ممنوع شده بود، جلسه‌ای در میدان تورلو<sup>۵۹</sup> برگزار کردند که توسط حمله پولیس سواره نظام در هم شکسته شد.

پس از آن که سخنرانان فاشیست در تظاهرات در تونیندی<sup>۶۰</sup> در جون سال ۱۹۳۶ روی سکو به آنها سنگ پرتاب شد، پولیس ۳۶ معترض را بازداشت کرد. در محاکمه آنها، پولیس اعلام کرد بسیاری از متهمان در برابر قانون و نظم افکار افراطی دارند و در راهپیمائی‌های سازمان یافته شرکت داشته‌اند. یک متهم، که به دوازده ماه کار شاقه محکوم شده بود، پیش از این، پانزده ماه به خاطر تلاش برای فریب سربازان جهت نقض وفاداری به پادشاه زندانی شده بود.

یکی دیگر از متهمان، که برای چهار اتهام محکوم شناخته شد، توسط پولیس به عنوان «خشن ترین و خطرناکترین انسان» توصیف شد. علاوه بر این ادعا می شد که وی «مخربترین آشوبگر در روند<sup>11</sup>، است ... سومین ضد فاشیست توسط پولیس به عنوان «مردی بسیار خشن با دیدگاه های نافی قانون» توصیف شد.

### نبرد کابل استریت

رویارویی بین سیاه جامگان و ضد فاشیست ها در ایست اند از همان الگوئی پیروی می کرد که در نبردهای پیشین رخ داده بود. حزب کمونیست و حزب کارگر مستقل رهبری بسیج علیه هواداران موسلی را به دست گرفتند که پولیس از آنها دفاع می کرد، در حالی که رهبری حزب کارگر مخالف هرگونه رویارویی فیزیکی با فاشیست ها بود.

مبارزات انتخاباتی موسلی علیه یهودیان در ایست اند لندن (اصولاً استفنی، بیتنال گرین و شوردیچ<sup>12</sup>) به دلیل عدم موفقیت وی در جلب حمایت گسترده یا همراهی و جلب پشتوانه مالی بخش مهمی از طبقه سرمایه داری تسریع شد. این شکست را باید به این سهولت نسبی نسبت داد که سرمایه داری انگلیس در مقایسه با المان یا ایالات متحده با افت رکود روبه رو شد. موسلی امیدوار بود با تمرکز همه نیروهای خود در ایست اند بتواند پایگاه جمعی را در بین کارگران در منطقه ایجاد کند که سرخورده از همه گیری فقر، مسکن نامناسب، بیکاری و استثمار در محل کار بودند.

روش های وی مشابه روش های امروز جبهه ملی بود. جمعیت زیاد یهودیان در ایست اند عامل همه بدی های جهان معرفی شدند. راهپیمائی های تحریک آمیز سیاه جامگان در مناطق یهودی سازمان داده شد، شعارهایی مانند «یهودی، یهودی، ما باید از شر یهودی ها خلاص شویم» سر می دادند. حملات به یهودیان تشویق می شد. کارگران جوان زیادی جذب پیام موسلی شدند.

موسلی در ۴ اکتوبر ۱۹۳۶ فراخوانی برای راهپیمائی در ایست اند صادر کرد. وزیر بریتانیا تماس های افراد برجسته مختلف، مانند معاونان شهرداران پنج منطقه شرقی لندن را پیرو ممنوعیت این راهپیمائی ها نادیده گرفت. انجمن کهنه سربازان یهودی، حزب کارگر مستقل و (پس از مدتی) حزب کمونیست خواستار لغو تظاهرات شدند. جورج لنسبوری از همه ضد فاشیست ها خواست تا دور بمانند. روزنامه های دیلی هرالد<sup>13</sup>، حزب کارگر، اعضای هیأت نمایندگان یهودی، کرانیکل نیوز<sup>14</sup>، شهرداران شرق لندن و خاخام ها و روحانیون مختلف از این پیام دنباله روی کردند.

۱۰۰ هزار کارگر، از جمله اعضای زیادی از حزب کارگر، فراخوان رهبران خود را نادیده گرفته و در خیابان های شرق لندن راهپیمائی کردند و شعار «آنها عبور نخواهند کرد<sup>15</sup>» را «سر دادند (شعار کارگران مادرید، که در آن زمان آماده دفع حمله نیروهای فاشیستی بودند).

فیل پیراتین<sup>16</sup>، یکی از رهبران حزب کمونیست استپنی<sup>17</sup> در آن زمان، آماده سازی ضد فاشیست ها را توصیف کرده است. نیروهای آنها با دقت توزیع شده بودند تا پولیس و سیاه جامگان مجبور شوند از کابل استریت پائین بروند تا پروسه دفاع از کوچه های فرعی آسان تر شود. ماشین های ون با بلندگو، پیام رسانهای موتوری، انبارهای کمکهای اولیه همگی سازماندهی شده بودند.

چهل سال بعد، همان تاکتیک های «جنگ خیابانی»، هنگامی که توسط SWP برای لونی شام به کار گرفته شده بود، تمایلی نسبت به آن در حزب کمونیست پیدا نکرد. چارلز ادواردز<sup>18</sup> در روزنامه مورنینگ استار در تاریخ ۱۲ اگست ۱۹۷۷ نوشت:

«تقریباً ناگفته پیداست که حزب کارگران سوسیالیست خود را برای بازی سرنوشت ساز کابوی ها و سرخپوستان آماده کرده است.

اعلامیه‌هایی با شعار « آنها عبور نخواهند کرد» در اطراف این منطقه پخش شده است، و حتی پزشکان نیز برای رسیدگی به زخمی‌ها می‌پیوندند.

مانند اغلب اوقات در دهه ۱۹۳۰ و همچنین امروزه، درگیری‌ها در ۴ اکتوبر، نه بین فاشیست‌ها و ضد فاشیست‌ها، بلکه بین پولیس محافظت از موسلی‌ها و ضد تظاهرکنندگان صورت گرفت. راهپیمایی سیاه جامگان در طول خیابان‌های لمان<sup>۶۹</sup> و کامرشال رود<sup>۷۰</sup> توسط یک مانع عظیم انسانی در گاردینرز کورنر<sup>۷۱</sup> مسدود شده بود. حملات مکرر پولیس معترضان را متفرق نکرد.

پیراتین نبرد کابل استریت را این گونه شرح می‌دهد:

«بدیهی بود که توجه فاشیست‌ها و پولیس اکنون به خیابان کابل جلب شده بود. ما آماده بودیم. لحظه‌ای که این امر آشکار شد، علامت داده شد تا مانع‌ها را برپا کنیم. یک کامیون به کنار واژگون شد.

«کامیون پر از اثاثیه مبلمان قدیمی، تشک و هر چیزی که انتظار دارید در انباری پیدا کنید، این یک سنگری بود که پولیس نتوانست به راحتی راهی برای نفوذ به پشت آن پیدا کند. حملات پولیس با بطری‌های شیر، سنگ و تکه‌های سنگ مرمر جواب داده شد. برخی از زنان خانه‌دار از پشت بام‌ها بطری‌های شیر به پائین پرتاب کردند. تعدادی پولیس تسلیم شدند. این امر قبلاً هرگز اتفاق نیفتاده بود، بنابراین جوانان نمی‌دانستند که چه کاری انجام دهند، آنها باتوم‌ها را مصادره کرده و یکی از آنها برای پسرش یک کلاه ایمنی به غرامت گرفت.

در پایان، پولیس مجبور شد این راهپیمایی را خاتمه دهد. موسلی متوقف شده بود. پیراتین نوشت:

«توصیف واکنش مردم استپنی برایم غیرممکن است. در استپنی هیچ چیز از نظر فیزیکی تغییر نکرده بود. خانه‌های نامناسب، خیابان‌های به درد نخور، کارگاه‌هایی با همان شرایط بد پیشین، اما مردم تغییر کردند. سرشان بالاتر بود، و سینه‌شان ستبر.

واژه «ترو» معنای خود را از دست داده بود. مردم دیگر می‌دانستند که اگر خودشان را برای این کار سازماندهی کنند، می‌توان فاشیسم را شکست داد.

تجربه دهه ۱۹۳۰ حمله به ضد فاشیست‌ها در لویشام توسط حزب کمونیست را تضعیف کرد. جنبش ضد فاشیستی توده-ئی در دهه ۱۹۳۰ ظهور کرد زیرا حزب کمونیست ملی و حزب کارگر مستقل آماده شدند تا در ابتداء اقلیت‌های بسیار کوچک کارگران را جهت مقابله با فاشیست‌ها در اعتراض به نیروهای پولیس، رهبران رسمی این جنبش و به طور کلی نظرات «محترمانه»<sup>۷۲</sup> بسیج کنند.

البته، جنبه دیگری در مبارزه با سیاه جامگان وجود دارد. موسلی پس از واقعه کابل استریت، منطقه ایست اند را رها نکرد. در سال ۱۹۳۷، کاندیداهای اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا در انتخابات شورای شهر لندن در ایست اند شرکت کرده و ۲۳/۱۷ درصد آراء را در ینثال گرین<sup>۷۳</sup>، ۱۶/۳ درصد در لایم هاوس<sup>۷۴</sup>، کسب کردند.

پایگاه فاشیستی در شرق لندن تنها با تلاش‌های جدی حزب کمونیست برای جلب هواداران کارگر موسلی با راهنمایی در مبارزات عملی بر سر مسائل ملموس مانند مسکن، که در آن سیاه جامگان آمادگی عمل لازم را نداشتند، تضعیف شد. پیراتین نشان داد که چگونه حزب کمونیست استپنی تلاش‌های خود را در جهت سازماندهی مستاجران متمرکز کرد که علیه صاحبان املاک در مناطق تحت حمایت اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا بودند. تمایل کمونیست‌ها برای جنگیدن در جایی که فاشیست‌ها فقط صحبت می‌کردند، اعضای موسلی‌ها متقاعد شدند که کارت‌های عضویت خود را در اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا پاره کنند.

## جنگ امروز با نازی‌ها

تجارب کابل استریت امروز در مبارزه ضد فاشیست قابل استفاده است. تنها ترکیبی از مبارزه فیزیکی برای بیرون راندن فاشیست‌ها از خیابان‌ها و طبقه‌های اجتماعی به رهبری سوسیالیست‌ها در مبارزات عملی علیه شرایطی که فاشیسم را به وجود می‌آورد، می‌تواند نازی‌ها را متوقف کند.

مبارزات فیزیکی اکنون به همان اندازه دهه ۱۹۳۰ میلادی اهمیت دارد. رهبران نازی جبهه ملی با یک مشکل بزرگ ستراتیژیک روبه‌رو هستند. آنها موفق به جلب رأی اعتراضی قابل توجهی به ویژه از طرف رأی دهندگان طبقه کارگر سرخورده از حزب کارگر شدند که به توریز<sup>۷۵</sup> مشکوک بودند و تمایل داشتند همه مشکلات روی زمین را به گردن سیاه پوست‌ها بیندازند. اما جذب عضو از طریق نژاد پرستی جبهه ملی بسیار متفاوت از کادر سخت گیر نازی‌ها است که تیندال<sup>۷۶</sup> و وبستر<sup>۷۷</sup> برای موفقیت به آن نیاز دارند.

جبهه ملی تنها با جذب علاقه و پشتیبانی مالی بخش‌های مهم بورژوازی آغاز خواهد کرد ولی نه از نژادپرست‌ها و افراطی‌ها، مگر این که بتوانند ثابت کنند که گزینه ارزشمندی هستند. این به معنای تشکیل مبارزات فاشیستی است که می‌تواند روزی جنبش کارگری را به دست بگیرد و سازمان‌های آن را بر هم بزند. به عبارت دیگر، رهبران جبهه ملی که هنوز هم عمدتاً «نرم» و نژادپرست هستند (به جز قلدرهای سرسخت در گارد احترام<sup>۷۸</sup>)، باید به عضویت نیروهای طوفان<sup>۷۹</sup> فاشیستی در بیایند.

راهپیمائی نازی‌ها در مناطق سیاه‌پوستان بخش مهمی از این روند است. به گفته تیندال<sup>۸۰</sup>، «من اعتقاد دارم راهپیمائی‌های بزرگ ما، با طیل، پرچم و بنر، تأثیر هیپنوتیکی بر عموم مردم و تأثیر بی حد و حصری در استحکام بیعت پیروان ما دارد، تا این که اشتیاق آنها پایدار بماند.» این سخنان تندال تکرار گفته‌های هیتلر است:

«تظاهرات توده‌ها باید این باور تکبرآمیز را به درون روح این انسان کوچک رسوخ دهد که اگر چه او یک کرم کوچک است، با این وجود بخشی از اژدهائی بزرگ است.»

رهبران جبهه ملی با راهپیمائی بدون مانع در مناطق سیاه پوستان، امیدوار بودند اعتماد به نفس تهاجمی را در بین هواداران خود ایجاد کنند و باعث ترس و ارباب در بین سیاه پوستان شوند. در این احوال حمله به سیاه‌پوستان چند برابر می‌شود و اعضای جدیدی به جبهه ملی جذب می‌شوند و به نازی‌های سرسختی تبدیل می‌شوند که روزی علیه خود جنبش اتحادیه کارگری استفاده خواهند شد.

بنابراین برای متوقف کردن نازی‌ها باید راهپیمائی‌های آنها را متوقف کنیم. در دهه ۱۹۳۰ میلادی حزب کمونیست ادعا می‌کند، میل به رهبری در مبارزه فیزیکی لزوماً ضد فاشیست‌ها را از هم جدا نمی‌کند. یکی از مهمترین ویژگی‌های لوئیشام موفقیت SWP در مشارکت هزاران نفر فراتر از صفوف خود در نبرد با نازی‌ها بود.

برخی از این افراد سیاه پوستان جوانی بودند که به طور خاص در معرض خشونت پولیس قرار داشتند که تا حدودی به دلیل کارزار دفاعی ۲۱ لویشام<sup>۸۱</sup> بود که در آن SWP در ماه‌های قبل نقش اصلی را ایفا می‌کرد. بسیاری دیگر احتمالاً چند ماه پیش هرگز به شرکت در درگیری خیابانی فکر نکرده بودند تا این که در معرض خشونت پولیس در خط اعتصاب گرونویک<sup>۸۲</sup> قرار گرفتند.

همانطور که در دهه ۱۹۳۰، تجربه مبارزاتی مانند لویشام احتمالاً افراد بیشتری را به جنگ علیه فاشیست‌ها سوق دهد. بسیاری از سیاه پوستان در نتیجه پیروزی در لویشام، اعتماد به نفسشان بالا رفته است. برای دیگران، نقش پولیس در

حمایت از نازی‌ها آنها را متقاعد خواهد کرد که اقدام مستقیم علیه جبهه ملی لازم است. لوشیام و موفقیت قبلی وود گرین<sup>۳۲</sup>، می‌تواند آغازگر جنبش گسترده ضد فاشیستی باشد.

وظیفه ما تنها رهبری مبارزات فزیزی علیه فاشیست‌ها نیست. بلکه پیوند این مبارزات با دیگر مبارزاتی علیه شرایطی است که فاشیسم ایجاد می‌کند. جبهه ملی در حال رشد است، نه به دلیل تبلیغات ضد فاشیست‌ها برای جذب به سوی خود، بلکه به دلیل اثرات بحران (بیکاری گسترده، پائین آمدن استاندارد های زندگی، کاهش خدمات اجتماعی) و نقش رهبری رسمی جنبش کارگری در اعمال این حملات بر دوش خود کارگران است.

در این شرایط با بسته شدن راه‌های سنتی اصلاحی برای آنها، کارگران می‌توانند یا به گفته‌های فریبنده نازی‌ها گوش دهند، یا به فعالیت خودشان اعتماد کنند. وظیفه ما ایجاد این است که کارکنان رده پائین می‌توانند در محیط کار قدرت مستقیمی اعمال کنند.

در پایان، تنها پاسخ واقعی در مورد خشونت قدرت طبقه حاکم، قدرت سازمان یافته طبقه کارگر است. گروونویک و لوویشام هر دو این تجربه را اثبات کردند، که دولت تنها برای دفاع از منافع طبقه سرمایه‌داری وجود دارد. کارگرانی که برای حفظ استانداردهای زندگی و سازمان‌هایشان در زمان بحران مانند حال حاضر می‌جنگند، بطور فزاینده‌ای با خشونت دولت سرمایه‌داری روبه رو می‌شوند. برای شکست این خشونت، طبقه کارگر نیازمند پشت سر گذاشتن آزمون سرنوشت‌سازی است که در آن قوای نیروهای دولتی و جنبش کارگری آماده شرکت در مبارزات مسلحانه هستند. ورود به این مبارزات نیازمند تلاش‌های جدی برای ایجاد یک حزب سوسیالیستی انقلابی، مبتنی بر قدرت سازمان یافته کارگران است. به همین دلیل است که مبارزه در محل‌های کار با مبارزه علیه فاشیست‌ها ارتباط تنگاتنگی دارد.

Wal Hannington [۳۵](#)

Hyde Park [۳۶](#)

hunger march [۳۷](#)

Sir Oswald Mosley [۳۸](#)

(British Union of Fascists (BUF [۳۹](#)

Mosleyite [۴۰](#)

Lord Rothermere [۴۱](#)

Daily Mail [۴۲](#)

Dave Cook [۴۳](#)

All Lewisham Campaign against Racialism and Fascism [۴۴](#)

Cook [۴۵](#)

Cook [۴۶](#)

Mile End [۴۷](#)

Daily Herald [۴۸](#)

T. R. West [۴۹](#)

John Strachey [۵۰](#)



Walter Citrine	<a href="#">۵۱</a>
Daily Worker	<a href="#">۵۲</a>
shock-brigade	<a href="#">۵۳</a>
TUC	<a href="#">۵۴</a>
Harry Pollitt	<a href="#">۵۵</a>
Citrines	<a href="#">۵۶</a>
Hendersons	<a href="#">۵۷</a>
Albert Hall	<a href="#">۵۸</a>
Thurloe Square	<a href="#">۵۹</a>
Tonypandy	<a href="#">۶۰</a>
Rhondda	<a href="#">۶۱</a>
Stepney, Bethnal Green and Shoreditch	<a href="#">۶۲</a>
Daily Herald	<a href="#">۶۳</a>
News Chronicle	<a href="#">۶۴</a>
They Shall Not Pass	<a href="#">۶۵</a>
Phil Piratin	<a href="#">۶۶</a>
Stepney	<a href="#">۶۷</a>
Charles Edwards	<a href="#">۶۸</a>
Leman Street	<a href="#">۶۹</a>
Commercial Road	<a href="#">۷۰</a>
Gardiners' Corner	<a href="#">۷۱</a>
مقصود نگارنده نظرات پاسیفیستی است.	<a href="#">۷۲</a>
Bethnal Green	<a href="#">۷۳</a>
Limehouse	<a href="#">۷۴</a>
Tories	<a href="#">۷۵</a>
Tyndall	<a href="#">۷۶</a>
Webster	<a href="#">۷۷</a>
the Honour Guard	<a href="#">۷۸</a>
storm-trooper	<a href="#">۷۹</a>
Tyndall	<a href="#">۸۰</a>
Lewisham 21 Defence Campaign	<a href="#">۸۱</a>
Grunwick	<a href="#">۸۲</a>
Wood Green	<a href="#">۸۳</a>